

سخن سردبیر

مقایسه‌های ابتر

اخیراً مقاله‌ای را داوری می‌کردم که در آن، باز هم با غفلی متداول رو به رو شدم؛ غفلی که آن را مقایسه‌های ابتر می‌نامم. در نتیجه‌گیری مقاله که برای رعایت نزاکت علمی از ارائه‌ی مشخصات کتابشناختی آن معذورم نویسنده (یا نویسندگان، چون نمی‌دانم مقاله چند نویسنده داشته است) به روال معمول، یافته‌های حاصل از پژوهش خود را با یافته‌های پژوهش‌های پیشین مقایسه کرده بودند. این مقایسه‌ها همانند مقایسه‌های متداول در مقالات بودند که به‌شکلی کلیشه‌ای در انتهای پایان‌نامه‌ها و در نتیجه، مقاله‌های مستخرج از پایان‌نامه‌ها که درصد چشمگیری از مقاله‌های رشته را به خود اختصاص می‌دهند ارائه می‌شوند. نتیجه‌ی مقایسه‌ها هم معمولاً روشن است: یا یافته‌های پژوهش جدید، یافته‌های پژوهش‌های مشابه پیشین را تأیید می‌کند (که گاهی به‌اشتباه نوشته می‌شود یافته‌های پژوهش جدید از سوی پژوهش‌های پیشین تأیید شد، گویی که پژوهش‌های پیشین منتظر بوده‌اند تا پژوهش جدید منتشر شود تا آن را تأیید کنند!)؛ یا یافته‌های جدید با یافته‌های قدیمی همخوانی ندارند؛ یا تأیید در مواردی هست و در مواردی نیست.

اما آن چه که به آن توجهی نمی‌شود چرایی این مقایسه‌هاست. هیچگاه از خود

نرسیده‌ایم که چرا این مقایسه‌ها را انجام می‌دهیم و چرا تنها به شکلی که در بالا آمد به مقایسه بسنده می‌کنیم. در این پیوند باید به دو نکته دیگر هم توجه داشته باشیم: یکی بی-اعتنایی ما به بخشی مهم از پژوهش‌هایمان است که چیزی جز پیشینه پژوهش نیست، و دیگری همواره ناله‌مان به آسمان بلند است که چرا رشته علم اطلاعات و دانش‌شناسی (که در این جا بهتر است به نام پیشین آن یعنی کتابداری باز گردیم) فاقد نظریه بنیادی لازم برای علم دانستن آن است. در توضیح نکته اول باید اشاره کنیم که فصل دوم پایان‌نامه‌ها که معمولاً حاوی پیشینه است در چند سال اخیر در اثر بدعتی که به وجود آمده، دارای دو بخش شده است: مبانی نظری و پیشینه پژوهش. در بیشتر موارد هم درصد بالایی از این فصل به مبانی نظری و درصد اندکی به پیشینه پژوهش اختصاص دارد. پیشینه‌ها هم صرفاً گزارشی از آن چه که انجام شده می‌باشند و هیچگونه تحلیل و نقدی بر نکات مثبت و منفی پژوهش‌های مطرح شده در آن‌ها وجود ندارد. در مواردی هم پیشینه‌ها عیناً از روی پیشینه‌های پژوهش‌های پیشین استنساخ می‌شوند به گونه‌ای که حتی اشتباهات هم تکراری هستند! در جلسات دفاع از پایان‌نامه هم به دانشجو می‌گوییم که از پیشینه بگذرد و به سراغ جاهای دیگر پایان‌نامه برود. در اثر همین نگرش هم است که دانشجو از میان اسلایدهایی که در جلسه دفاع استفاده می‌کند تنها یکی دو اسلاید را به پیشینه اختصاص می‌دهد که تنها سیاهه‌ای از نام‌ها و سال‌های انتشار آثار مربوط به آن نام‌هاست. رابطه میان بی‌اعتنایی به پیشینه پژوهش و مقایسه‌های انجام شده گاهی شکل دیگری نیز پیدا می‌کند: پژوهشگر در هنگام مقایسه یافته‌های خود با یافته‌های پژوهش‌های پیشین، به منابعی اشاره می‌کند که اصلاً در پیشینه ذکر نشده‌اند!

جمع‌بندی پیشینه‌ها هم که یکی از مهم‌ترین بخش‌های پژوهش هستند از شکلی استاندارد که به گونه‌ای به مقایسه‌های انتهایی کمک کند پیروی نمی‌کند و در ارائه دانشجو نیز معمولاً نادیده گرفته می‌شود.

واقعیتی که در پژوهش‌های ما فراموش شده این است که هدف از این مقایسه‌ها، تأیید، رد، یا تعدیل رابطه‌ای است که میان برخی متغیرها در پژوهش‌های پیشین پیدا شده، تا اگر از سوی پژوهش جدید هم تأیید شد، به تدریج بدنه یک فرضیه را شکل دهد. این

فرضیه اگر از سوی پژوهش‌های آینده نیز تأیید شود بدنه‌ای محکم‌تر پیدا می‌کند و شاید سرانجام نظریه‌ای که مدت‌هاست منتظر آنیم پیدا شود. به همین دلیل هم هست که باید به پیشینه پژوهش‌هایمان بیشتر توجه داشته باشیم. باید به روابط میان متغیرها، چه به صورت پرسش پژوهش مطرح شده باشند چه به صورت فرضیه، در پیشینه‌ها اعتنای بیشتری داشته باشیم تا در هنگام مقایسه‌ها بررسی کنیم که آیا رابطه مطرح در پژوهش‌های پیشین، از سوی پژوهش ما هم تأیید می‌شود یا نه. این رابطه‌ها که مبنای مقایسه‌های انتهایی هستند باید جایگاهی ویژه در هر مدخل از پیشینه‌ها داشته باشند. باید رابطه (روابط) مطرح شده در هر مدخل از پیشینه کاملاً تحلیل و نقد شود تا هنگام مقایسه در انتهای پژوهش، نتیجه‌ای سودمند از منظر تدوین فرضیه و نظریه به پژوهشگر ارائه کند.

این‌ها گام‌های نخست برای تدوین فرضیه‌ها و شاید نظریه‌ها باشند. بدون توجه به این

نکات، مقایسه‌ها همچنان ابتر خواهند ماند همان‌گونه که تاکنون مانده‌اند.